

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دپلوم انجنیر نسرین معروفی

۲۱ سپتمبر ۲۰۱۲

سخنی با دوستان

در باب شعری که شاعرش را شلاق می زند

در جریان دو روز گذشته یعنی بعد از آن که شعر "حماسه شعله ها" را بازتایپ نموده، غرض نشر در پورتال فرستادم، ده ها تیلفون و ایمیل از دوستان عزیز می که ضمن معرفی سراینده آن پارچه زیبا، چه به صورت مستقیم و چه هم به صورت تلویحی، خواستار حذف آن از صفحه پورتال شده بودند، برایم رسید. در اینجا قبل از آن که به ارتباط آن شعر چیزی مرقوم دارم وظیفه خود می دانم تا در گام نخست، سپاس بیکرانم را خدمت هریک از دوستانی که یا نامه فرستاده اند و یا هم تیلفون نموده، شاعر را معرفی داشته اند، ابراز بدارم. و این را هم بیفزایم که برخورداری از مساعدت طیف خوانندگان و همکارانی با چنین دقت و هوشیاری سیاسی، بزرگترین موهبتی می تواند باشد که فرد تازه کاری چون من بدان نیاز دارد.

و اما به ارتباط آن شعر:

همان طوری که درپای خود آن نوشته نیز یاد آور شده بودم، وقتی آن مجموعه شعری را می خواندم، با تأسف نمی دانستم که شعری را که انتخاب نموده ام، سراینده اش یکتا از عناصر بی ایمانی است، که بعد از آن اوج، با چنان سرعتی سقوط نموده و در این سقوط تا بدانجا رسیده، که جایی پست تر از آن برایش باقی نمانده است. صادقانه بنویسم، تأسفم بدان علت نیست که چرا آن شعر را انتخاب نمودم، بلکه تأسفم بدان علت است که چرا وقتی شعر را باز تایپ نموده، جهت نشر می فرستادم، همزمان با آن با شاعر و سراینده اش آن طوری که لازم است تصفیه حساب ننموده ام.

حال نمی دانم دوستان دیگر در قضیه چگونه می اندیشند و با طرز تفکر من تا چه حدی می توانند موافق باشند، در هر صورت، من فکر می کنم همچو آثاری بیشتر از آن که مالکیت شاعر و یا سراینده اش باشد، و یا باز هم به آنها تعلق داشته باشد، منوط به زمان و جنبشی است که آن شعر در فضای آن امکان تولد یافته است، اگر این چنین نمی بود، همچو سراینده گانی باز هم می توانستند اشعاری از آن سنخ بسرایند.

روشنتر بنویسم، به نظر من شعراء، نویسندگان و هنرمندانی که دست به خلاقیت های شعری و یا هم ادبی و یا هنری می زنند، کسانی اند که استعداد و توانائی شان را در فضائی که زندگانی می نمایند تابع شرایط زمان و مکان ساخته، اثر خویش را به جامعه تقدیم می نمایند. بدان معنا که وقتی زمان، زمان اوج جنبش باشد، شعر آنها ملهم از شرایط اوج جنبش، پیام مبارزه و نبرد را با خود حمل می نماید، در حالی که چنین اشخاصی، وقتی در زمان افت جنبش، قلم برمی دارند و می خواهند چیزی از خود به یاد گذارند، به ناگزیر شرایط حاکم، محصول قلم آنها را یا چیزی برای تسلیم می سازد و یا هم به صورت کامل جبهه عوض نموده، محصول کارشان را در خدمت دشمنان مردم و دشمنان جنبش قرار می دهند.

از نظر من شعر "حماسه شعله ها" هرچند از طبع فردی سروده شده که "واصف باختری" نامیده می شده است، مگر آن "واصف" این نقش مرده و متعفی نیست که به نام "واصف باختری"، به توصیف زور و دشمن مردم مصروفیت داشته، و اصف زور و امپریالیزم می باشد.

به همین اساس من فکر می کنم، چنان اشعاری را به آنها متعلق دانستن، می تواند کمکی باشد برای همچو افراد. عکس آن و درست به همین علت که آن اشعار را در فضائی که سروده اند که در ایجاد و ادامه آن کمترین نقشی نداشته اند، نباید چنان اشعاری را بدان آنها نسبت داد، بلکه هرگاه در تشبیه دچار اشتباه نشده باشم، نیروهای انقلابی و مبارز، به همان سانی که به خود حق می دادند تا از همچو اشخاصی حین پیروزی مبارزه سلب مالکیت مادی نمایند، اینک آنها باید بتوانند از آنها سلب مالکیت معنوی نیز نموده، اشعار، آثار ادبی و یا هنری را که آنها دیگر با آن هویت خویش را مشخص نمی نمایند، از آنها به نفع جنبش مصادره نموده، آن را به مثابه مالکیت نشریه ای که در آن انتشار یافته است، باز شناسی نموده با هر بار نشر آن، به مانند شمشیری که در نهایت گردن سازنده اش را می برد، با نشر بار بار و به تکرار چنین اشعاری، خاینان و پشت کردگان به منافع مردم را با قلم خودشان شلاق کش نمایند، تنها چیزی را که نباید در این جریان از یاد برد، مقایسه شاعر و سراینده با خودش در بستر زمان می باشد، یعنی به هر میزانی که سراینده، از لحاظ مواضع سیاسی و ایدئولوژیک از زمان سرودن شعر، فاصله گرفته باشد، باید به همان اندازه و با بی رحمی تمام، همچو افراد را به وسیله قلم خودشان شلاق کش نمود.

در غیر آن این خطر وجود دارد، که ما با واگذاری چنان آثاری به خالقانش، از یک جانب شخصیت کذائی آنها را به درستی افشاء ننمائیم و از طرف دیگر جنبش خویش را در ابعاد گوناگون آن، از داشته هایش محروم بسازیم.